

در مورد کار قانونی و علنی

یک مقدار از نکاتی را که میخواستیم بگویم امیر(حمید تقوائی) گفت. فکر میکنم در بحث رضا یک قانونگرایی معینی دیده میشود که وقتی مثالهایش را میزند میبینید که دیگر پذیرش آن ساده نیست. فکر میکنم مهم است که کمونیستها بدانند کار قانونی چیست، و تفاوت آن را همانطور که امیر گفت با کار علنی، یعنی کاری که مخفیانه صورت نمیگیرد بلکه جلوی چشم جامعه صورت میگیرد ولی کسی کاری علیه آن نمیتواند بکند، روشن کنیم.

ناصر(جاوید) نکته‌ای گفت مبنی بر اینکه مبارزه اقتصادی همیشه قانونی است. بنظرم اصلاً اینطور نیست. در همین اعتصاب معدنچیان (انگلستان) همه فعالیت معدنچیان غیر قانونی بود و مدام جریمه میشدند... در جامعه مشروع نبود. باید دید مشروعیت در این جامعه چه معنایی دارد. اگر منظور از مشروعیت تعبیری است که دولت از آن میدهد خوب دیگر کار معدنچیان مشروع نبود، چون از نظر دولت: کارگران داشتند بزور کار مستبدانه‌ای میکردند، داشتند مملکت را گروکشی میکردند، ذغال‌سنگ ملت را در زیر زمین باقی می گذاشتند و معادن را به تخریب میکشیدند و غیره و غیره... بدون رأی گرفتن از کارگران اعتصاب کرده بودند و چیزهایی شبیه به این. مدام آنها را جریمه میکردند، چندین میلیون پوند جریمه فعالیت غیر قانونی‌شان را دادند. یک مبارزه علنی بود که مکانیسمهای خودش را داشت. فکر میکنم این نوع تفکیک‌ها اینجا لازم است.

مثال خانواده‌های زندانیان سیاسی که بنظر رضا (مقدم) مثال خیلی خوبی می‌آید، بنظرم مثال خیلی بدی است. اولاً در آن مثال ما داریم از منفعت یک قشری حرف میزنیم که فقط در خودش معنی دارد و قرار نیست به چیزی ختم شود. ولی وقتی ما از جنبش کارگری حرف میزنیم، قدرت‌گیری کارگران در طول مبارزه برایمان مسأله است، بالا رفتن اتحادشان برایمان مسأله است. ولی خانواده زندانیان سیاسی دنبال آزادی اقوامش است. وقتی اقوامش آزاد شد دیگر نمیدانم سازمان اتحادیه خانواده‌های زندانیان سیاسی قرار است ایجاد بشود و بعداً کاری بکند، رهایی را ببار بیاورد؟ در ساختمان سوسیالیسم نقشی دارد؟ در ساختار دیکتاتوری پرولتاریا جایی باید احراز کند؟ از آن بعد آدمهای مختلف باید در اتحادیه خانواده زندانیان سیاسی عضو بشوند؟

نه! این دنبال اقوام خودش است و مجاز است اگر فکر میکنند که کلید زندان دست منتظری است، برایش بنویسید. ولی من کمونیست نمیتوانم به چنین توهمی اجازه بدهم که در مورد مطالبات کارگران نیز بیاید برای منتظری طوماری بنویسیم! خانواده زندانی سیاسی ناچار اند بنویسند: اکنون که ایران در حال جنگ با دشمن خارجی است، اکنون که اسلام فلان شده، اقدام غیر اسلامی دستگیری اقوام ما در این مقطع درست نیست... والا سردفتر منتظری نامه شان را تحویل نمیگیرد. شما حاضرید برای مطالبات و خواسته های کارگران چنین نامه ای بنویسید و بچرخانید و امضاء جمع کنید؟

برای کمونیست یک مسأله حیاتی مهم است این که آن فعالیت قانونی-علنی‌اش چه رابطه‌ای با آن آگاهی اساسی و آن تشکل اساسی که میخواهد به درون طبقه کارگر ببرد و آن را ایجاد کند، دارد. اگر ما میخواهیم در کارخانه طومار جمع کنیم که به منتظری بفرض بگویم که از وزارت کار بخواهد که قانون کارشان را اجرا کند، اگر در همان جلسه کارگری بلند شد که در همان جلسه بگوید این توهّمات چیست؟ تنها راهی که ما میتوانیم اینها را مجبور کنیم، متحد شدن و اعتصاب کردن است، تنها راهش این است که پیاده بطرف کارخانه بغلی رژه برویم، تنها راهش این است که برویم خانواده‌مان را بیاوریم دم در کارخانه جمع کنیم، ما جواب آن کارگر را چه میدهیم؟ میگوییم اشتباه میکنی؟! میگوییم الآن تنها راه همین است و باید به منتظری نامه نوشت؟ الآن تنها راه این است و باید به وزارت کار نامه نوشت؟ یا باید به آن کارگر بگویم که از اصول کار قانونی چیزی سرش نمیشود؟!

آدم باید بتواند در یک جدال واقعی در درون طبقه کارگر تشخیص بدهد چه کسی دارد منافع طبقه کارگر را بیان میکند. بحث تناسب قوا یک بحث است - که بنظرم تازه باید دید تناسب قوا چه حکم میکند - ولی از تناسب قوا تأیید هر نوع فعالیت قانونی در نمی‌آید. فکر نمیکنم این از نظر کار کمونیستی درست باشد، که چون باید کار قانونی کرد بنابراین هر کسی که کار قانونی میکند مجاز است بکند!

خوب توده‌ای هم همین کار را میکند، بخاطر اینکه تفکرش آنطور است. چرا مثال زندانیان سیاسی را میزنید؟ نامه به امام خمینی برای «بند جیم» را در نظر بگیرید. این هم «کار قانونی» است، مگر نیست! میخواهد اصلاحات ارضی بشود، بالأخره زمین از دست ملاکین بیرون آورده شود، خواست دهقانان هم هست. آیا ما میرویم پای این طومار امضاء بگذاریم؟ نامه به امام خمینی، مبنی بر اینکه احزابی را که علیه دولت اقدام مسلحانه نمیکند نگیرید! و این را به خیال خود بخشی از مبارزه برای آزادی احزاب توجیه کنیم! نامه در جهت تلاش برای بوجود آوردن قانونی برای کمک به آوارگان جنگ و ساختن مسکن به بهانه خرابی‌هایی که جنگ ببار آورده؟ نامه به اینها که جنگ برای اسلام به هر حال یک هزینه‌هایی دارد... نه! ما این کارها را نمیکنیم.

میخواهم بگویم مسأله به همان آکسیون و به همان اقدام به منظور آزادی اقوام زندانیان که ختم نمیشود، با خودش تصویری از طبقات حاکمه را بدون طبقات فرودست میبرد و یاد میدهد که اینطوری ببینند، به منتظری متوهمشان میکنیم، آن خصلت پیوسته و پیگیر رژیم اسلامی را از چشمشان دور میداریم. همه اینها همراهش هست. اگر قرار باشد بگویم که کمونیست‌ها لازم است «کار قانونی» بکنند و بنابراین هر جلوه «کار قانونی» مورد تأیید کمونیستهاست، من این را قبول ندارم.

فکر میکنم «کار قانونی» باید با فعالیت در از مدت کمونیستی خود کمونیستها یک ربط قابل دفاع داشته باشد. یک کمونیست باید بتواند این را به هر کارگری که دارد آناشیشستی میزند نشان دهد. و گرنه کارگری که در جلسه بلند شود و پرسد مگر تو نمیفهمی که منتظری هم یک گُهی است مثل بقیه اینها؟ راست میگوید! میخواهید کارگران را بصف کنید و ببرید خانه منتظری؟! وقتی روشن نباشد که ما از چه چیزی داریم صحبت میکنیم، تناقضات بحث پنهان میماند.

من خودم از این بحث چیز زیادی دستگیرم نشد. آن بحث اولیه رضا را البته قبول دارم؛ که کمونیستها باید مبنای کار علنی و قانونی را - بشرطی که هر دو را تفکیک از هم نکنیم - بشناسند و کار کنند. تناسب قوا هم بر روی اشکال مبارزاتی طبقه کارگر تأثیر جدی دارد. ولی یک چیزی هم داریم به اسم رفرمیسم و یک چیزی هم داریم بنام توهم بر اکنی. اینها کجای این تصویر قرار میگیرند؟ سختی کار اینجا است و گرنه اگر آدم میتوانست در دوران افول، رفرمیسم بشود و در دوران انقلابی، انقلابی، کسی مشکلی نداشت. مسأله سیاست انقلابی و مبارزه انقلابی در دوران افول انقلاب است. این چطوری است؟

من با انگیزه بحث رضا اختلافی ندارم. او دارد یک جای خالی را نشان میدهد ولی درست نمیتواند ترسیم کند که این جای خالی کجا است. بنظرم یک اشکال اساسی در بحث رضا این است که کمونیسم را فاقد آلترناتیو مبارزه در اشکال قانونی میگیرد، بعد می‌رود که اشکال قانونی مبارزه را از توده‌ها بیاموزد. این همیشه برای من - وقتی در اختناق داریم حرف میزنیم - به معنی تسلیم به فشار عقب‌مانده‌ترین قشرهای اجتماعی است.

تو می‌گویی از طومار میشود دفاع کرد. می‌گویم من هم اگر کارگر باشم با یک درجه ریسک میتوانم از مجمع عمومی دفاع کنم. به نظر من، دفاع کردن از نوشتن طومار حتی آسانتر از دعوت به نوشتن طومار است. می‌گویند خوب پس بیایم کار شدنی بکنیم، نمیشود که برویم یک بز بگیریم و خودمان شیرش را بدوشیم و با کورن فلکس بخوریم، من می‌گویم گاندی هم بالأخره با آن نوع کار «نشدنی» نوعی از اشکال مبارزه ضد انگلیسی است. چرا این را نمی‌بینید که خوب یک نفر دیگر در جامعه، بهتر دارد مبارزه بر علیه انگلستان را فراخوان میدهد؟

میخواهم بگویم شما قبل از اینکه بدانید خودتان با توجه به تناسب قوا و اشکال قانونی موجود در جامعه چه مبارزه‌ای را سر و سامان میدهید، که نمیتوانید راجع به اشکال کار توده‌ای و غیره حرف بزنید. واضح است که اینها اشکال کار کسان دیگری هست. اینطور نیست که توده‌ها هستند، آگاهی پیش ما است و خودبخودی پیش آنهاست. خوب خود آن ظاهرا خودبخودی دارد بطریق اکثریتی‌ها، اشکال قانونی مبارزه‌اش را پیش میبرد. ما چه تعبیری از «اشکال قانونی» پیشنهادی حزب کمونیست، در مقابل «اشکال قانونی» پیشنهادی حزب توده داریم؟ اول این را روشن کنیم، بعداً همه بحثها سر جای درست خودشان مینشینند.

من می‌گویم تحریم شورای اسلامی بنا به تعریف غلط نیست. حزب کمونیست میتواند بگوید به تعاونی شورای اسلامی نباید رفت. تعاونی سر اقتصاد است و سر یخچال شورای اسلامی سر جاسوسی است و سر خفه کردن اقتصاد. امروز را نبینید و فردا را فراموش کنید. امروز که انتخابات شورای اسلامی است و کارگران را تشویق به شرکت در آن میکنیم، فردا وقتی لیست پنج تا کارگر فعال و کمونیست را از طرف شورای علنی کردند و از پرونده بیرون آوردند، او را «به خاطر شورای اسلامی بودنش» از عضویت در شورای واقعی دوره بعد محروم خواهند کرد. این شیوه به طبقه کارگر ضربه تاریخی میزند.

من باید بدانم آن شورای اسلامی میخواهد چکار کند؟ یکی دارد ابزار کنترل کارگران را میسازد برای بورژوازی. بله! کارگران ممکن است مجبور باشد بالأخره در کانالی که ممکن است یک روز به او یخچال بدهند، عضو بشود و رای بدهد. یک روز یخچال میدهند ولی ده روز هم جلوی اعتصاب میایستند. من هم عضو شورا هستم؟! واضح است رفیق کارگر ما فردا از شورای اسلامی استعفاء میدهد. تا وقتی این در قانون هست و کار در آنهم کار قانونی است، رفیق کارگر ما در آن میماند؟ البته که نه!

تمام مسأله بر سر این است که کدام اشکال قانونی مورد دفاع ما است؟ اشکالی که ما میتوانیم از آن دفاع کنیم. اینطور نیست که فقط کارگر وظیفه دارد از مشروعیت کار خودش دفاع کند و کمونیست باید دنبالش راه بیافتد. کمونیست هم باید بتواند بر مبنای منطق و استدلال خودش از مشروعیت کارش دفاع کند. فردا اگر در بین امضاء کنندگان عریضه به آیت‌الله منتظری اسم من هم در آمد، جواب کارگر را در روز قیام چه میدهم؟ من رهبر عملی قیامش هم میتوانم باشم؟ دیروز نویسنده طومار بودم، جواب سلام را هم نمیدهند!

من میخواهم بدانم آن کارگر پیشرو که گفت نه این سیاست درست نیست، و باید همینجا تحصن کنیم ولی بقیه گوش ندادند و رفتند طومار آوردند و توی سرشان خورد، و بعد از اینکه این کارها را کردند و دست از پا درازتر برگشتند، چه کسی رهبرشان است؟ میخواهم بگویم به این سادگی نیست که اشکال قانونی خوب است و باید از آن استفاده کرد! اشکال قانونی به تناسب قوا ربط دارد اما تناسب قوا چیزی

نیست که {مثل قیمت سهام} آن بالا نوشته باشند «تناسب قوا» امروز هفت و نیم درصد! هر کسی یک ارزیابی ذهنی و عینی از آن دارد. یکی با تناسب قوا و تفکرش از پتانسیل این جنبش میگوید: بنظر من تحصن کنیم، یکی هم با بی اعتمادی به توده طبقه کارگر میگوید امضاء جمع کنیم.

در این بحث نمیشود با این فورمولی که رضا میگوید رفت و تکلیف مسأله را معلوم کرد؛ چون همین باعث میشود که ما از کارگرانی که دارند طومار جمع میکنند فاصله بگیریم... کارگرانی که برای جمع کردن طومار جلوی خانه منتظری جمع شدند، من اگر کارگر باشم تا آخر دم در کارخانه میگویم نکنید، این کار اشتباه است، نکنید! کارگر را برای التماس پیش منتظری نبرید. امروز ممکن است دست نوازش به سر و گوشتان بکشد، فردا خلیها را باید تحویلش بدهید. میروند و میکنند؛ بالأخره فردایی هم در کارخانه هست، پس فردایی هم در کارخانه هست. من هم که نمرده‌ام. میروم و میگویم: دیدی باید تحصن میکردید؟

درمقابل شوراها اسلامی هم میگویم مجمع عمومی. از مشروعیتش هم میتوانم دفاع کنم. خوب باید زور بزنم تا دفاع کنم. به همان آسانی نیست که از طومار میشود دفاع کرد. ولی کارگر پیشروتر و مبارزتر با یک درجه فشار آوردن بخودش میتواند از آن دفاع کند. بگوید آقا ما جمع میشویم. دولت مخالف این است که کارگران زیر یک سقف جمع شوند؟ اگر دولت بگوید من مخالفم، که بقول امیر به طومار هم ممکن است بگوید که الآن وقت طومارنویسی نیست، امام گفته آنهایی که طومار مینویسند از منافقین هم سگتر هستند. چکارش کنیم؟ این بحث من نیست که این چه برخوردی است که به کار قانونی قابل دفاع من میکنید!

دیروز رضا بحث را طوری با دفاع از «کارقانونی» طرح کرد که گویا میشود رفت و با وزارت کار حرف زد، ولی امروز هر کسی با طومار رفت دم وزارت کار دستگیر میکنند. من چکارش کنم؟ حاصل آن فعالیت باید چیزی باشد که اعم از اینکه به موفقیت رسید یا نرسید، طبقه کارگر چیزی به لحاظ اتحاد گیرش آمده باشد. اگر شکست هم خورد باز به همان ترتیب.

بنابراین من میگویم جدا از آلترناتیوهای واقعی حزب کمونیست در مورد اشکال قانونی فعالیت، این بحث را هنوز نمیشود بجایی رساند. تجید این نوع کار و از آنطرف کشیدنی که در این بحث حتی برای توجیه طومارنویسی به سران رژیم میبینم، رژیمی که بطور عینی همه کارگران میبینند که خون طبقه کارگر را در شیشه کرده، توجیه‌اش فقط بر مبنای محدودیت کار قانونی و قابل دفاع بودن مطالبات کافی نیست. باید معلوم باشد آن کار قانونی چرا در راستای منافع درازمدت طبقه کارگر هست. باید به آن طرف نشان دهید، آقا جان شما که میگویید بیابید مثلاً ماشینها را بشکنیم اشتباه میکنید، من که میگویم این کار را بکنید درست است! ولی منطبق با همان منفعی که تو دنبالش میکنی. و گرنه بنظرم طومار، آنطرف حد و مرزی قرار میگیرد که بتواند قابل قبول باشد. در بحث رضا اصلاً حد و مرزش را نمیشود تشخیص داد.

مثال حاج سید جوادی را در همین رابطه طرح کردم. حاج سید جوادی هم در روز خودش فقط یک نامه نوشته بود به رهبر عملی یک قشری... حاج سید جوادی یک نامه نوشته بود به شاه، به شاه. فردای قیام بخاطر اینکه او به شاه نامه نوشته بود، توی کوچه‌ها دنبالش میگشتند. این حالت هم به هر حال در جامعه پیش میآید. سطح مبارزه فراتر میرود و حزبی که خود را با نامه نوشتن به امام خمینی بر سر بند جیم، تداعی کرد دیگر چیزی ازش باقی نمیماند. میخوام بگویم پیچیدگیهای بیشتری از آنچه رضا جلوه میدهد، در این بحث هست.

در مورد اینکه رضا و خسرو چه انگیزه ای را دارند، بحث نمیکنیم. ما در مورد آن چیزی که مطرح میشود بحث میکنیم. یکنفر میتواند بیاید و به خیال خودش مشغول دفاع از دخالتگری کمونیستها باشد، ولی در عین حال دروازه را برای رفرمیسم باز کند. من هم بنابراین به فرمول بندی اش ایراد میگیرم. بین این دو بحث، یعنی یک طرف که به هر حال دست روی یک خلاء و یک سوراخ در کار ما میگذارد ولی صد تا سوراخ دیگر در همین بحث خود با بحث ها و مواضع تاکتونی را باز میکند، بالأخره یکی را باید انتخاب کرد. من ایرادم به بحث رضا این نیست که چرا معتقد است کمونیستها باید در اشکال قانونی و علنی فعالیت دخیل شوند و اصلاً بدانند که این کار یعنی چه؟ اگر این یک جمله را میگفت همه برایش دست میزدیم. بعد وقتی شروع کرد به توضیح دادنش، رسید به اینکه پای طومارنویسی هم باید باشیم، در صف جلو هم باشیم، خیلی هم کار خوبی است، توده‌ها بالأخره آنجا هستند و ما با این انزوا و... چکار میکنیم؟ که بطور واقعی نیت «پر کردن خلاء و سوراخ در کار ما» دیگر یواش یواش از ذهنیت آدم دور میشود.

من میگویم با این سلاح نمیشود به جنگ پوپولیسم و انزواطلبی رفت، با سلاحی که طرف جوابش را دارد: بابا جان شما که خیلی شورش را در آوردید! کارگر میگوید در عرصه سیاسی از نظر فعالیت عملی، کنار حزب توده قرار گرفته‌اند. به تو میگوید این کارهایی که تو میکنی اشتباه است همانطور که حزب توده سه سال پیش هم بمن میگفت! میبرسد موضع انقلابی‌تان این وسط چه شد؟ منافع کمونیستی تان این وسط چه شد؟ اصل اساسی‌تان که آگاهی طبقه کارگر در این میان باید بالا برود و اتحادش بیشتر بشود، چه شد؟ بنظر شما اگر دسته‌ای در مقابل مخالفت بخش دیگری از کارگران طومار جمع کنند و ببرند پیش منتظری، طبقه کارگر را متحد کرده‌اند یا متفرق؟ چرا فقط وقتی ما به کارگران میگوییم به خط ما بیوندند، طومار نمیخواهیم، باعث تفرقه میشویم و حزب‌الله که کارگران را میبرد اطاق منتظری باعث تفرقه نشده؟ چون توده‌ها را پشت سر خودش دارد؟! همه این سؤاها برای همه پیش میآید.

در مورد مسأله کار قانونی بنظرم امیر روی نکته درستی انگشت میگذارد. میگوید اولاً کار «علنی» را از کار «قانونی» جدا کنید. آنچه ما میگوییم کار «علنی» است. قانونی در ایران باقی نمانده که الآن بشود به آن آویزان شد. اگر چیزی مانده خیلی مارژینال و حاشیه‌ای است،

خیلی حاشیه‌ای. یعنی هیچکدام از افشار اجتماعی هم نتوانسته به اتکاء یک لایحه قانونی یا یک ماده قانونی مبارزه کنند. حتی بورژوازی که مطابق قانون برسمیت شناخته شده است و ساختمانهایش مال خودش است، وقتی مصادره‌اش میکنند، نمیتواند به قانون متکی شود. اگر در مورد جنبش جهانی حرف میزنید این حرف درست است، مبارزه قانونی خیلی جای مهمی دارد. در ایران مبارزه «قانونی» یا «مبارزه علنی» همیشه دو تا چیز مختلف بوده است و اگر بخواهیم از «قانون» بمعنی اخص کلمه صحبت کنیم میشود «دولت». وقتی اینطور ببینیم سؤال به این تبدیل میشود که آیا از «مجاری دولتی» برای مبارزه‌مان استفاده میکنیم یا نه؟ مجاری دولتی. یعنی دولت میگوید «دادگاه» میخواهی؟ وزارت کار! هر کس میخواهد وکیل بگیرد، برود آنجا. «دادگاه» شورای اسلامی کارخانه است. این است مجرای حرف زدن شما! بحث بر سر «مجاری قانونی» نیست، بحث بر سر «مجاری دولتی» است. چون بیرون دولت دیگر قانون هیچ چیز عینی‌ای نیست - در جمهوری اسلامی لاقلاً اینطور است. اگر به این سؤال قرار باشد پاسخ بدهیم، من میگویم از «مجاری دولتی» جمهوری اسلامی استفاده نمیکنیم. تحریم از حالا! این نظر سیاسی من است.

آیا معنی این حرف این است که از آشکال علنی و مشروع مبارزه، آشکالی که کارگران میتوانند از آن دفاع کنند و حتی دولت نمیتواند برگردد و به آنان اتهام توطئه‌گری بزند، اتهام آنارشسیسم و سرنگونی بزند، یا اتهام تضعیف حکومت بزند، استفاده نکنیم؟ من میگویم استفاده نکنیم. اینها خیلی با هم در ایران فرق دارند. هیچ اعتصابی در ایران نیست که امروز قانونی باشد. آیا ما از اینها دفاع نکرده‌ایم؟ دفاع کرده‌ایم! همه اعتصابات «غیر قانونی» هستند ولی «علنی» هستند و جلوی چشم همه ما اتفاق میافتند و ما هم میگوییم باید حمایت کرد. اختلاف می‌رود سر آنجایی که بخشی از طبقه کارگر که برای دوره‌ای، توده‌هایی را با خودش دارد، دارد دست‌یکاری میزند خلاف منفعت طبقه کارگر. کمونیست در این وضعیت چکار میکند؟ بنظر بیرون آن حرکت مایستند. ترس از انزوا هم حدی دارد، در چهارچوب معینی معنی دارد.

شوراهای کارگری تصمیم میگیرند که به تظاهرات بلشویکها شلیک کنند. من اگر عضو آن شورا باشم استعفاء میدهم. سیاست منشویکی بر شورا حاکم است و میگوید این تظاهرات غیر قانونی است، بزنید و بکوبید. خوب مگر این قبیل شوراهای در سرکوب تظاهرات {ایروان}؟ و کشتار بلشویکها نقش نداشتند؟ نقش داشتند و باعث انزوای شوراهای شد. هر کسی که آن روز استعفاء داد فردا در راس قیام بود. بنابراین ترس از انزوا حدی دارد. یک بینش طبقاتی - کارگری لازم است که تشخیص بدهد چه کاری آدم را منزوی میکند و چه کاری منزوی نمیکند. نفس اینکه توده‌ها الآن آنجا هستند چیزی را تعیین نمیکند. خوب توده‌ها دیروز در صف رفرا ندیم جمهوری اسلامی بودند. اگر بخواهیم حدود و ثغور و ظرافتهای بحث را درز بگیریم، این را هم میشود گفت: «توده‌ها در رفرا ندیم»، «در بسیج جنگ بودند»، در فلان و بهمان بودند، در حمله به کردستان هم بودند... حالا من چکار کنم؟ ما بیرونش مایستیم، واضح است! وقتی همه میگفتند، بنی‌صدر هم میگفت که آی کردها تجزیه‌طلباند، خوب توده وسیعی از کارگران متوهم هم حرفش را باور کرده، باید بالآخره سر چهارراهی بایستی و در نهایت انزوا بگویی «حق ملل در تعیین سر نوشت» - با این کار از خود جیب آزمان هم منزوی میشدی... باید بایستی و همین را بگویی... شش ماه بعدش معلوم میشود. شش ماه بعد هیچ چیز از آن یکی در تاریخ باقی نمیماند، ولی تو قدرت میگیری.

بنابراین این بحث حدود و ثغوری دارد. حدود و ثغوری که کمی نیست، یک بحث کیفی است. کجای آن مخالف پرنسیپهای اساسی کمونیسم و منافع طبقه کارگر نیست؟ شرکت تعاونی دولتی، اگر فقط تعاونی دولت - ساخته است من موافقم که واردش بشویم. برای اینکه آنوقت میبینند که نمیشود این آدمها را خرید، نمیشود این آدمها را فاسد کرد، میگویند این آدم از وقتی در تعاونی بوده، حق کارگران را دارد میگیرد و به صاحبانش میدهد. بحث شورای اسلامی اینجا یک چیز دیگر است. بحث مبارزه سیاسی است. شوراهای اسلامی تشکل زرد دولتی است. از حرفهای رضا این استنباط را گرفتم که دیگر احتیاجی هم به «بیماری کودکانه جیروی» هم ندارد - یعنی نقد لنین به اینجا - معتقد است که در تشکل زرد هم باید رفت! توی هر چیزی باید رفت! آخر این که نشد!

می‌رسی، چرا در سندیکای دوره شاه نرفتم؟ بنظر من نباید میرفتم! کمونیستها نباید رهبر سندیکای زمان شاه میشدند اگر سندیکاها دولتی بود، ولی من دقیقاً سندیکاهای آندوره را نمیشناسم. یا در شیلی (... اجازه بده!)، آیا ما امروز میرویم در سندیکای کارگری لهستان عضو شویم که عضویتش بیشتر از سولیداریته است؟ همین حالا اتحادیه‌ها جزو سندیکای دولتی اند. آیا من و شما به اتحادیه دمکراتیک معدنچیان یورکشایر میرویم یا نمیرویم؟ نه نمیرویم. این همه کارگران رأی میدهند و میروند عضو میشوند. من با اینها به آنجا میروم؟ خوب من در انزوا هستم دیگر چاره‌اش چیست؟

میخواهم بگویم بحث انزوا یک بحثی نیست که فقط بر مبنای بسیج فوری و آبی امروز توده‌های کارگر بشت سر این یا آن خط معنی بدهد. در یک مبارزه عملی معنی میدهد و گاهی برای توده‌ای شدن باید خودت را منزوی کنی، مثل بلشویکها در قبال جنگ بین‌المللی. کارگر روسی که پشت خط شکست‌طلبی نبود. کارگر روسی حداکثرش روی خط دفاع طلبی انقلابی منشویکی بود. بلشویکها میگفتند نخیر شکست نزاریم.

پیچیدگی بحث اینجا است. آن چیزی که رضا میخواهد با این استدلال بر آن انگشت بگذارد، در مقابل تعرض نقطه مقابل تاب ندارد. بحث من این است. قبلاً در مورد خود این نکات خیلی صحبت کرده‌ایم. یعنی با خود اساس بحث، مسأله کار علنی - قانونی کمونیستها موافقم. ولی وقتی دفاعیه‌ای که از آن داده میشود دفاعیه‌ای است که نمیتواند مرز خودش را با رفرمیسم و اپورتونیسم ترسیم کند (گوش شیطان

کر!)، آدم چه استدلالی در مقابلش میتوان بکند؟ به صرف این نقطه مثبتی که در این مسأله مطرح میشود، نمیتوانیم این فرمولبندی را بپذیریم که به کارگران رهنمود بدهند که اگر طومار جمع میکنند، حتماً شما هم بروید! پس باید بنشینیم و روی دانه دانه این حکمها بحث کنیم.

خسرو میگوید و قتهایی هست که توده‌های کارگر میروند، بعد از همه بحثهای ما باز هم میروند. من میگویم خوب دیگر میروند، او میخواهد برود، چکار کنم؟ کی گفته که کمونیستها در هر حال، در هر مقطعی و در هر دوره از حیاتشان باید توده‌ای باشند؟ توده‌های کارگر آلمان رفتند دنبال فاشیسم، کمونیستها هم مجبور بودند که برای دوره‌ای از توده‌های طبقه منزوی بمانند. هنوز هم عواقبش حل نشده، هنوز هم در آلمان یک حزب کمونیست بدرد بخوری وجود ندارد.

این یک حدی دارد و آن حد بنظر من یک چیزهایی را تعیین میکند. من معتقدم اگر بخواهیم بحث به یک جای منطقی برسد، اولاً باید تحلیل درستی از قانون در ایران باید بشود، که از مبارزه قانونی صحبت میکنید یا مجاری دولتی؟ ثانیاً قانون خودش چقدر یک چیز قابل اتکاء است؟ بعد از آن مهمتر، مبارزه علنی است و بحث تناسب قوا. من میگویم کارگری که در ایران میآید و میگوید حقوق خانواده چهار نفره را حساب کنید، یک کمونیست خیلی آتشنی می‌تواند باشد. سازمان باصلاح چپ ایران ممکن است به این بگوید سازشکار. خودم این بحث را کاملاً قبول دارم. ولی بنظر من این یک بحث دیگری است. بحث قرار گرفتن در موقعیت رهبری عملی طبقه، جایی که مبارزاتش را نه به تمامی شعارهایی که برایش نوشته‌ای، بلکه به بعضی از بخشهایش دارید، نزدیک میکند.

این بحث یک بحث معین است و به آن استدلالهایی که شده برنمیگردد. من فکر میکنم اگر رضا بخواهد این بحث را منسجم عرضه کند لاقلاً استدلالی که من و حمید اینجا کردیم، هم‌ا‌ش این بوده که مرز این استدلال باید با رفرمیسم و اپورتونیسم روشن باشد و گرنه خود این بحث و به این معنی، گرهی از کار کسی باز نمیکند.

اختلافی که با بحث رضا حس میکنم اختلافی است بر سر برخورد سهل‌انگانه و بی‌توجه به خود فرمولاسیونهایی است که دارد بکار میبرد، نه خود آن نیتی که اول بحثم گفتم. نیتش که میخواهد این را توضیح بدهد. خودش هم اینطور میگوید: «من این ضعف را دیده‌ام و دیگر میروم. اگر کسی فکر میکند که من در نتیجه ریخت و پاشم شبیه حزب توده می‌شوم، بیاید بگوید چکار نکنم و گرنه من میروم».

بابا جان همان مسئولیت بگردن شما هم هست که وقتی با کله بسمت مسأله‌ای میروی که بنظرت نقطه ضعف این حزب است، باید مواظب باشی که در نقدت شبیه حزب توده، شبیه اکثریت، شبیه اقوام زندانیان سیاسی نشوی. این هنری نیست که آدم یک ضعف را تشخیص بدهد و یا کله برود. تمام تاریخ کمونیسم همین است... منتها وقتی هم با کله می‌رود جبهه واحد تشکیل میدهد، بعد با کله از همان جبهه بیرون میآید و یک نگاه به اقلشار دیگر نمیکند که چطور دارند زندگی میکنند و چطور دارند مبارزه میکنند.

با کله می‌رود سکتاریست میشود و بعد با کله می‌رود پارلمنتاریست میشود و بالأخره همینطوری با کله وضعی را دیده و رفته است دیگر. مسئولیتش با من نیست که ریخت و پاشهای پشت سر شما را در حزب کمونیست جمع کنم. شما باید خودتان فرمولبندی‌ای داشته باشی که شخصاً بتوانی از آن دفاع کنی. حمله‌ای که امروز بشما میشود، همان حمله‌ای است که فردا بشما خواهد شد. «من دیگر نمیدانم» و «من دیگر نمیفهمم» و «اگر کس دیگری حرفی دارد و بیاید بزند» که جواب بحث کسی را نمیدهد که دارد از بیرون و درون جنبش کارگری به شما انتقاد میکنند.

بعد هم در برخوردهایی خیلی بنظر من افراطی که مثلاً «نادر گفته که کمونیستها باید آلترناتیو اثباتی داشته باشند». خوب من میگویم من این آلترناتیو را ندارم که این را میگویم. من که نگفتم کمونیستها آلترناتیو اثباتی دارند و شما چرا آن کار را نمیکنید. میگویم بحث، جدا از آلترناتیو اثباتی خود تو، بی معنی است. بحث خود تو بیمعنی است، در انزوا از آلترناتیو اثباتی.

اگر آلترناتیو اثباتی نداری و عملاً در این بحث آلترناتیو خودبخودی، توده‌ایستی، حاج سید جوادی مآبانه مردم را قرار میدهم، آنوقت من با آن اختلاف دارم. من میگویم بحث شما بدون ارائه آلترناتیو اثباتی‌ای که با شیوه کار حزب توده، با شیوه کار حاج سید جوادی فرق داشته باشد، بحث شما غلط است. من که اینجا در این بحث یک مخاطبم، ایرادگیر این بحث هستم. قرار نبوده ارائه دهنده من باشم. من این سمینار را دعوت نکردم. شما دعوت کرده‌اید.

میگویم این ضعف را من میبینم و بعد یک مَهر تأیید می‌زند بای طومار، مَهر تأیید به شورای اسلام، به اینطرف و آنطرف و یکی یکی... میگویم اشتباه است، این که بحث نشد. این بحث کمونیستی نشد. اگر مواظب نباشید این بحث یک عقبگرد بسمت اکونومیسم و اپورتونیسم میشود. من نباید مواظب باشم، شما باید مواظب باشید. رضا میگوید بحث من تناسب قوا و مبارزه علنی است، کاری ندارم اسمش چیست، کاری ندارم فرمولبندیش چیست، شما بروید فرمولبندیش را پیدا کنید، اگر هم میخواهید اسمش کار قانونی بگذارید... نخیر! همه اینها وظایف کسی است که دارد برای فعالیت، تنوری میدهد، همه اینها به اسم خود آن شخص است.

شما باید که باید مرز فعالیت قانونی و علنی در بحثان معلوم باشد، نه اینکه کسی که میگوید در بحث شما این مرز معلوم نیست. میگوی خوب شما بروید معلومش کنید. این که نمیشود! شما باید مرز کار علنی و کار قانونی‌تان در بحث معلوم باشد و گرنه همان آدمهایی که میگوی اینها را بمن یاد داده‌اند، امیر و غلام، خوب همانها دارند میگویند با این بحث دیگر رفرمیست می شوید.

بعد وانمود میشود که گویا اهانتی شده، بخاطر اینکه آدم تلاش کرده با اپورتونیسیم مرزبندی کند. عجب! این که باز میخواهد با اپورتونیسیم مرزبندی کند! معلوم است که میخواهد با اپورتونیسیم مرزبندی کند. همین بحثهای شما که میخواهد با اپورتونیسیم مرزبندی کنید کار را به اینجا رسانده. نه! اصلاً چنین چیزی نیست. قطعاً تلاش ما این است که آنجایی با اپورتونیسیم مرزبندی کنیم که جلوی حرکت واقعاً کارگری ما را بگیرد.

اینکه بویولیستها به اسم مبارزه با اپورتونیسیم و حزب توده و غیره خودش را منزوی کرده بحث خودش است. اما، این، حزب کمونیست را چون میخواهد بسمت کارگران برود از تلاش برای مرزبندی با اپورتونیسیم و اکونومیسم معاف نمیکند. چون اینها گرایشهای واقعی است و نمونه‌هایش را در طبقه کارگر داریم. بنابراین بله، من میگویم باید با اپورتونیسیم مرزبندی کرد، وظیفه‌اش را هم بگردن شما میدانم که دارید این بحث را به طبقه کارگر ارائه میکنید. من که هنوز حکمی نداده‌ام تا چیزی بگویم شما باید در بحثان با اپورتونیسیم مرزبندی کنید.

عین همین کار را اگر من بیایم بکنم چکار میکنید؟ بیایم یک مقاله دیگری بنویسم که به سوراخهای دیگری اشاره کند، از جمله اینکه آقا مبادا در کارتان مثل حزب توده بشوید، مبادا طبقه کارگر را به التماس به درگاه بورژوازی بکشانید، مبادا علمای اعلام را برای طبقه کارگر حامی و قیم بکنید... بعد شما میآیید و میگویید که «پس انزوا چه میشود؟» من میگویم این مسأله من نیست، شما بروید مسأله انزوایش را حل کنید، بمن چه مربوط! تا ما آمدیم بگویم مثل توده‌ایها نشوید، باز با همان بحث قدیمی که «پس طبقه کارگر چه میشود» آمدند سراغ ما! اینکه نشد پلمیک سیاسی! ما داریم نقاط ضعفی را در بحثهای شما مطرح میکنیم که هر چقدر هم هدفی که میخواهد روشن کنید درست و مقدس باشد، باز شما را از اینکه این نقاط ضعف را بپوشانید معاف نمیکند. و هر چند تا مقاله هم بنویسید که این مواضع در آن باشد در جنبش طبقه کارگر بعکس خودش تبدیل میشود، یک چیز دیگری از آن در میآید.

به هر حال بحث تناسب قوا و اشکال مبارزاتی فکر نمیکنم بحثی باشد که من شخصاً با آن مخالف باشم، امیر هم فکر نمیکنم با آن مخالف باشد. اصلاً خود رضا میدانند که قرار بوده من برای شماره کمونیست قبلی، بحث تناسب قوا و اشکال مبارزاتی را روی همین خطوطی که داریم بنویسم. منتها ناگهان وقتی یکنفر از همان مکتب، با همان انگیزه، میآید و میگوید این بحثی که شما میکنید، وقتی منتشر میشود، مرز ما را با اکثریتی‌ها و توده‌ایها خیلی کمرنگ میکند، همان جوابی را میدهد که جوابش به پوپولیستها است. این بنظر پلمیک درستی نیست. آن چیزی که به هر حال باید اینجا روشن شود این است: این بحث با این فرمولاسیون‌ها جوابگو نیست. بحث ما این است. با این فرمولاسیون که برایش مهم نیست که کار علنی با کار قانونی در ایران فرق دارد، برایش مهم نیست که آیا اشکال کار قانونی از یک سری برنسیب‌های کمونیستی، به برنسیب‌های منافع طبقاتی ناشی شده یا فقط همین که قانونی است برایش مسأله است و یا اینکه ما بلد نیستیم مسأله‌اش شده... بحثی که این نکات برایش مهم نیست، بحث ضعیفی است و به شکست خودش منجر میشود. شما میخواهد چه نوع دخالتگری را در طبقه کارگر باب کنید؟ هر نوع دخالتگری را؟ من موافقش نیستم. دخالتگری در طبقه کارگر کار سختی نیست، انجمنهای اسلامی دارند اینکار را میکنند. ولی ما داریم دنبال نوعی دخالتگری میگردیم که شما بنا به تعریف چون به نفس دخالتگری عشق میورزید خودتان را از تعریفش معاف کرده‌اید. این بحث کافی نیست. این جوابی است که ما داریم به این بحث میدهیم.

گذشتن ما در یک موضع بویولیستی، که «نمیخواهد با طبقه جوش بخورد»، «نمیخواهد رهبر عملی باشد»، «نمیخواهد دخالتگری کند»، گرهی از بحث خود شما باز نمیکند. ضعف بحث شما سر جای خودش میماند. فرض کنید ما مرعوب میشویم و ساکت میشویم و تصمیم میگیریم با یکنوع اپورتونیسیم و اکونومیسم مبارزه نکنیم. اما این جواب نشد. سوراخهای بحثان را بپوشانید!

هم من و هم امیر به ضعفهای بحث اشاره کردیم. ضعفش آنجایی است که مواظب نیست که با دخالتگریش چه چیزهای دیگری را دارد قریانی میکند. دخالتگری را - به این معنی که خودش میگوید - مطلق میکند، و بعد هم تحریم را کاریکاتور میکند که یکی از بحثهای من در این جلسه بود. چرا کسی که شورای اسلامی را تحریم کند پاسیو است؟ چرا؟ چرا باید این انگ را به من زد؟ مگر کسی که مجلس شورای اسلامی را تحریم کرده، در مقابل اعمال اراده توده‌ای پاسیو شده؟

میگویید که آلترناتیو اثباتی بدهیم؟ نه! فکر میکنم که خود شما باید بدهید. حالا باشد، من میگویم جنبش مجمع عمومی را بعنوان یک شیوه کار علنی - قانونی کارگری پیشنهاد میکنم. هر تشکل زردی، هر چقدر زرد بودنش پُر رنگ و کمرنگ باشد، و وقتی در مجمع عمومی هستیم هر چقدر هم زردی‌اش به تن ما بمالد و نمالد، هر چند تا از آن دیگر تشکلها جلوی طبقه کارگر بگذارند، باز بحث من این است که ما میخواهیم اول یک جنبش مجمع عمومی راه بیاندازیم. میگویید: «ولی آخر دارند اینجا در شورای اسلامی رأی میگیرند و بالاخره یک عده میآیند و یخچالها را بدست میگیرند و از طریق آن یخچالها نفوذی پیدا میکنند؟» خوب میرویم و بهمش میزنیم. تو خودت را کاندید کن!

ولی اگر یک حزب کمونیست بیاید و بگوید: «ما در شوراهای اسلامی شرکت میکنیم!»، خوب، این پشت کردن به طبقه کارگر است. شما یک بحثی را که یک فعال کارگر ما باید غریزاً بفهمد، تبدیل میکنید به یک پرنسیپ سیاسی برای حزب. چرا؟ حزب کمونیست از حالا تا هر موقع که جمهوری اسلامی سر کار است بنظرم نباید بگوید ما در انتخابات شورای اسلامی شرکت میکنیم. آیا معنی این است که فعالین کمونیست در ظرفیت شخصی در سرنوشت ترکیب این شوراها شرکت نمیکنند؟ خوب باید شرکت بکنند. مگر میشود نکنند؟ پس آنروز کجا هستند؟ مگر وقتی که شورا دارد تشکیل میشود در کارخانه نیستند؟

بنظرم کسی که نمیخواهد این ظرافتها را در سطوح مختلف بحث خودش بگنجد قربانی بحث خودش میشود و تبدیل میشود به آنچیزی که لابد نمیخواست بشود. در یک کلمه بحث من این است: این بحث با این فرمولاسیونها، ناقص و ناکافی است و بیشتر از استنباطهای درستی میخواست بدست بدهد، استنباطهای غلط بدست میدهد، فکر نمیکنم اگر بگویم مرز این بحث با اپورتونیسیم و اکونومیسم خدشه‌دار میشود، به موضع کسانی رفته باشیم که زمانی به بهانه‌های دیگری مخالف بودند - که البته هم‌هانش هم بهانه نبود، جنبش خط ۳ و جنبش چریکی واقعا توانست به درجه‌ای با اپورتونیسیم و رفرمیسم حزب توده مرزبندی کند، هم‌هانش که کشک نبود.

بالاخره آن کسی که به کورش لاشایی ایراد میگیرد، آدم پیشرو و انقلابی‌ای است که میگوید این دیدگاه رفرمیستی و اپورتونستی است که تکامل نیروهای مولده از جانب هر نوع دولت مترقی است. جنبش چریکی و خط ۳ به درجه‌ای توانست انقلابیگری چپ ایران را عمق بدهد که تازه بتواند متوجه انقلابیگری طبقه کارگر شود. و گرنه قبل از آنها که همگی از موضع حزب توده و جبهه ملی با سیاست برخورد میکردند. بنظرم آن هم یک خط کشی بیجهت بر روی دستاوردهای چپ بود که به هر حال تا یک درجه‌ای وجود داشت.

به هر حال می‌خواهم بگویم بار مرزبندی با اپورتونیسیم و رفرمیسم به گردن کسی است که دارد جنبش کمونیستی انزوای طلب را به سمتی میکشد و بطور جدی این مخاطره را بوجود می‌آورد که آدم در سیاستهای روزمره‌اش با اپورتونیسیم و اکونومیسم همسو شود. بارش به گردن اوست، نه کسی که بقول شما اصلاً نمیخواهد به طبقه کارگر نزدیک بشود. همان کسی که میگوید باید رفت و دخالتگری کرد - بیشتر از من که ظاهراً در این بحث نمی‌خواهم به کارگر نزدیک شوم - همان کس باید فرق مواضعش را با حزب توده و شیوه‌های اپورتونستی روشن کند، نه کس دیگری برای او. بحث من این است. نباید خیلی موضع غلطی باشد که آدم بگوید در بحث رضا یک نکات درستی وجود دارد و یک نکات غلطی که به آن نکات درست ضربه میزند. این موضع غلطی در این بحث نیست، بنظرم درست‌ترین موضعگیری است.

نوبت پنجم

بنظر من تهدید انزوا نباید شمشیر داموکلسی باشد برای جنبش چپ و جنبش کمونیستی، برای اینکه پرنسیپ‌هایی که به بهای گزافی بدست آورده را فراموش کند. انزوا را باید از بین برد اما با حفظ فعالیت کمونیستی. ما می‌خواهیم فعالیت کمونیستی از انزوا بیرون بیاید، نمی‌خواهیم فقط آدمهای معینی از انزوا بیرون بیایند. برای همین فکر میکنم نقطه اساسی در این قضیه، توضیح دادن خصلت مادی و تحول‌بخش خود فعالیت کمونیستی است. و گرنه عاریه گرفتن اشکال فعالیت طبقات دیگر در بین طبقه کارگر بعنوان مکمل و تکمیل‌کننده آن پرنسیپ‌ها - که وقتی از مشی‌ها بخواهیم حرف بزنیم - اسم آنها بشود «مُنزَه»، اگر کسی امروز مارکسیست و کمونیسم کارگری منزّه پیدا بکند، بنظر من در خودش دخالتگری را هم دارد، به معنای یک کار پایه‌ای. اختلافاتی که اینجا پیش آمد سر اینها نبود. برسر دخالتگری نبود. بنظرم اختلافی که اینجا پیش آمد، بر سر سهل‌انگاری بر سر خود این پرنسیپ‌ها و اهداف اساسی کمونیستی در جنبش طبقه کارگر بود.

اصل این مطلب شفاهی است. این متن را دنیس آزاد از روی فایل صوتی پیاده کرده است. علامت {...} بخشهایی از گفتار را مشخص میکند که قابل تشخیص نبوده‌اند.

متن پیاده شده توسط من یکبار دیگر با فایل‌های صوتی مقابله شده و اصلاح و ادیت شده‌اند. در مواردی شکل خام محاوره‌ای را به فرمت نوشتاری تغییر داده‌ام و جملاتی را که مبهم به نظر میرسیدند با دقت در سخنان منصور حکمت، که برای من بسیار آشنا است، تدقیق و تصحیح کرده‌ام. اسامی کامل را در داخل پرانتز، من اضافه کرده‌ام.

من فایل‌های صوتی را روی سایت‌هایی که گمان میکردم ممکن است در دسترس باشند، نیافتم. اما، خوشبختانه در آرشیو خودم موجود بودند. سه فایل صوتی مربوطه در سایت من قابل دسترسی است.

این بحث در تقابل با مواضع رضا مقدم در یک سمینار حزب کمونیست ایران، در سال ۱۳۶۵ شمسی - ۱۹۸۶ میلادی ارائه شده است.

ایرج فرزاد

مارس ۲۰۲۱
